

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. رسیدن کاروان تمدن بشری به سپهر سایبر، بشر را به رقابتی تمام عیار، گسترشده، شتابناک و ناخواسته کشانید. در این رقابت، تمام آحاد و افراد، درگیر می‌شوند؛ بی‌آنکه بفهمند که در هر لحظه با کدام رقبیان درگیرند و در کدامین صحنه گرفتار آمده‌اند. هر کسی، هم‌زمان، در چندین صحنه، در تعاملی نفس‌گیر، به زد و خوردی مشغول است و در کشاکشی گرفتار.
۲. مؤلفه فرهنگی این رقابت - تعامل سایبری، برای دین‌داران، هم فرصت به ارمغان آورده و هم تهدید. در مقوله فرصت، از شکستن دیوارهای تعصّب کور بعضی فرقه‌ها - به عنوان نمونه - یاد می‌کنیم که اینک به مدد شبکه‌های جهانی، کتابها و مقالات و گفتارهای حقیقت مدار را در اختیار دارند و از آنها بهره می‌گیرند. نیز خاورشناسانی که تاکنون اسلام را فقط از طریق منابع و آثار بعضی از مسلمانان می‌شناختند و از آن گریزان بودند، اکنون در آئینه شبکه‌های بین‌المللی، چهره‌ای دیگر از اسلام را می‌بینند که انسانی است و صفت «رحمه للعالمين» پیامبر خاتم را نشان می‌دهد. طبعاً این فرصتهای جدید، مسئولیت‌های جدیدی برای ما، در پی دارد که عمل نکردن به وظیفه، خود نوعی کفران نعمت است و بابی از عذاب بر روی ما می‌گشاید.
۳. اما در مقوله تهدید، سخن از چهره جدید الحاد است که در قالبهای متنوع - از جمله تقدس‌زادایی و عرفی و زمینی کردن حقایق آسمانی - رخ می‌نماید. در این



تلاش گسترده و فراگیر، هدف این است که حقایق دینی را هم ردیف خرافات و اساطیر و فرهنگ عامه نشان دهند و جنبه مهم آسمانی بودن و الهی بودن را از آن بگیرند. این قصه، گفت و گویی دراز دامن می‌طلبد که اکنون مجال آن نیست؛ ولی اثر این تلاش چند ده ساله را در تغییر نگاه صاحب نظران - حتی اندیشمندان مسلمان - به قرآن می‌بینیم، تغییری که به تدریج، طی چند دهه پدید آمد و به دلیل تدریجی بودن، میزان زیانباری آن احساس نشد.

۴. این تحول در نگرش را، به درجاتی بالاتر، در مورد حدیث نیز می‌بینیم. چرا چنین شد؟ چگونه در هماوردی میان حدیث و تاریخ، غلبه تاریخ را به نظاره نشستیم؟ چه شد که دیدگاه پوزیتیویستی (حس‌گرایی) در ارزیابی حدیث شیوع یافت؟ نگاه تحقیرآمیز به متون حدیثی از کجا آغاز شد؟ چرا این نگرش جایگزین نگرش تقدس‌گرایانه‌ای شد که پیشینیان به متون حدیثی داشتند؟ پاسخ مستوفی به این‌گونه پرسشها، در مجال کوتاه این مقال نمی‌گنجد. هدف از این نوشتار، تذکری است و هشداری و بازگویی چند واقعیت، بدان امید که ما را از خواب غفلت بیدار کند.

۵. جابر بن عبد الله انصاری را همگان می‌شناسند؛ پیری سپیدموی و سپیددل که عمری سر بر در خانه اهل بیت علیهم السلام به زمین ادب سود و به همین شرف و افتخار، جاودانه شد.

ابو زییر مکّی گوید: جابر را دیدم که بر عصا تکیه داده و در کوچه‌های محله انصار و نیز در مجالس آنها می‌گردد و پیوسته این حدیث پیامبر را به یاد می‌آورد: «علیٰ خیر البشر، فن أبی فقد کفر». آنگاه می‌گوید: «یا معلّم النصار، أدبوا أولادکم على حبّ علیٰ...» (امالی صدوق، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷ و ۶)

باتوجه به قرائن تاریخی، این کوچه‌گردی ظاهرًاً مربوط به زمانی است که فرمان منع نقل حدیث صادر شده و جابر - با توجه به جایگاه و اعتبار خود - بدون توجه به

این فرمان، به نشر حدیث پیامبر می‌پردازد.

۶. تلاش‌هایی دیگر نیز در جهت اخذ و تعلم و نشر و تعلیم حدیث دیدنی است.

عبدالله بن محمد بن عقیل می‌گوید: نزد جابرین عبدالله بودم، در خانه اش علی بن الحسین و محمد بن حنفیه و ابو جعفر (امام باقر) علیهم السلام نیز بودند. شخصی اهل عراق وارد شد و به جابر گفت: سوگندت می‌دهم به خدا که به من بگویی هر آنچه از رسول خدا (در مورد غدیر) دیده و شنیده‌ای. آنگاه جابرین عبدالله انصاری مشاهدات خود را از رویداد غدیر به مرد عراقي باز گفت. (الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۷)

مناشدۀ ۱۷

کافی است که راه درازِ عراق تا مدینه را - با توجه به امکانات آن روزگار - در نظر آوریم و همت آن مردان را نیک بنگریم (برای اینکه حدیث را از سرچشمه آن بگیرند تا یک واسطه در نقل کمتر شود)، آنگاه به حال و روز خودمان بنگریم که به این مواریث - که با چنین زحمتی به دستمان رسیده - چگونه می‌نگریم؟

۷. اینک به موردی دیگر می‌نگریم که در آن، اخذ حدیث با خطرات جانی همراه شده و با این همه، راوی قدرشناس، دست از طلب برنداشت.

ابراهیم کرخی گوید: خدمت امام صادق علیهم السلام رسیدم. در حضور حضرتش بودم که ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام - در حالی که نوجوان بود - وارد شد. امام صادق علیهم السلام فرمود: ابراهیم! امام شما پس از من اوست. درباره او گروههایی به هلاک می‌رسند و گروههایی دیگر به سعادت. خداوند لعنت کند قاتل او را و عذاب را بر روح او مضاعف کند! خداوند از صلب او کسی بیرون می‌آورد که بهترین زمینیان است در زمانش، همنام جدش، وارث علم و احکام و فضائل او، معدن امامت و رأس حکمت. او را جبار بنی فلان (بنی عباس) می‌کشد، پس از شگفتیهایی که از او می‌بیند، از آن رو که بر او حسد می‌برد؛ ولی خدای عز وجل کار خود را به پایان می‌رساند، گرچه مشرکان را خوش نیاید. خداوند از صلب او بقیّه دوازده امام





هدایت شده را بیرون می‌آورد که آنها را به کرامت خود مخصوص داشته و در جایگاه قدس خود جایگاهشان بخشیده است. کسی که منتظر دوازدهمین امام از این خاندان باشد، مانند کسی است که در پیشگاه رسول خدا شمشیر در دست گرفته از حضرتش دفاع می‌کند.

کرخی می‌گوید: در این حال، یکی از طرفداران بنی امیه وارد شد. امام علی^ع کلام خود را قطع کرد. پس از آن یازده بار به حضور حضرتش رفتم تا بقیه کلام را از ایشان بشنوم، اما مقدور نشد. سال بعد، به خدمتش مشرف شدم. امام صادق (ادامه کلام سال پیش را) چنین فرمود: ابراهیم! اوست گره‌گشا از شیعیانش پس از گرفتاری شدید و بلای طولانی و جزع و نا امنی که بدان گرفتار می‌شوند. خوش باه حال کسی که آن زمان را درک کند. ابراهیم! تو را بس است.

ابراهیم کرخی گوید: بازگشتم، در حالی که بر هیچ امری بدان اندازه خوشنود نبودم. (کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، حدیث ۵)

خدا را! انصاف دهیم! اگر یکی از ما، در چنان موقعیتی بود، حاضر می‌شد بدان سان جان برکف نهد و یازده بار خطر حبس و گرفتاریهای دیگر را بر خود بخرد تا چند کلمه بیشتر، از امام زمانش بشنود؟ این است مرد راه و این است یادگار ماندگار و این است همتی مردانه که صلابت کوه را به سخره می‌گیرد.

۸. این سه نمونه، ارزش حدیث را در نظر پیشینیان می‌نمایاند. و اما امروزه چگونه است؟ امروز آن کلام - که جان یک راوی برای اخذ و نشر آن در معرض خطری بزرگ بود - در کمال آسانی در اختیار ماست. حجمی اندک دارد، اما گنجی است که بی‌رنج ما به دستمنان رسیده است. گوهری شایگان که بهای آن در نظر ما رایگان است؛ چون برای آن رنجی نبرده‌ایم.

آیا رواست که در تعامل - رقابت سایبری، آن را آسان از کف نهیم و جای آن را به دستاوردهای بشری برخاسته از فرآیند "فرضیه - آزمون - ابطال" بدھیم؟ لختی به



خود بنگریم و خود را در آینه ایثارهای پیشینیان، نیک ببینیم. آنگاه خود را بشکنیم، نه آینه‌ای را که "نقش ما بنمود راست".

۹. شگفتا از گردش روزگار و تکرار تاریخ! شگفتا از این همه آینه عبرت که در آن نمی‌نگریم! شگفتا از انسان و زیان‌پذیری او که هر بار سر خود را به سنگ خطای می‌زند و از این همه ضربه دیدن سیر نمی‌شود!

زیر رواق تاریخ، هنوز، صدای یاران استوار و سختگام رسول رحمت طینی انداز است. بشنویم:

- مقداد گفت:

ما بال أقوام قد أوضح الله لهم طريق الهدایة، فتركوه وأخذوا طريق العمى؟
چه می‌شود گروه‌هایی را که خداوند، راه هدایت را برایشان روشن ساخته،
اما آن را رها کرده و راه نابینایی را ببرگرفته‌اند؟
و ابوذر گفت:

واعجبا لمن يُعَانِدُ الْحَقَّ وَ مَا مِنْ وَقْتٍ إِلَّا وَ يَنْظُرُ إِلَى بِيَانِهِ! أَيْهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قد بَيِّنَ لَكُمْ فَضْلَ أَهْلِ الْفَضْلِ!
شگفتا از کسی که با حق عناد ورزد، با اینکه در هر زمان، به تبیین آن می‌نگرد. ای مردم! خداوند فضیلت اهل فضل را برای شما روشن ساخته است. (*الخراجی و الخرایج*، ج ۲، ص ۵۹۳؛ *بحار الانوار*، ج ۴۲، ص ۸۷)

این سؤالها، برای یک بار شنیدن نبود. بلکه طرح شد تا امروز نیز- پس از گذشت بیش از چهارده قرن- به گوش جان بشنویم و به دیده عبرت ببینیم. به راستی، با این همه مواریث بی‌مانند، چه می‌کنیم؟ هرکسی در شان و جایگاه و رتبه خود، به این پرسش پاسخ گوید.

۱۰. اما از هر چه بگذرد، سخن امیر کلام خوشتر است، آنجاکه هشدار می‌دهد درباره کسانی که: «قد تسمی عالمًا وليس به». عالم نمایانی که مردم را می‌فریبد و برایشان دام می‌گستراند، انواع دامها از شهود و اصطلاح و قلمبه‌گویی و....، آنگاه



اماممان از همگان می‌پرسد، در حالی که تاریخ را مخاطب قرار داده است: فأیین تذهبون؟ و افی تؤفکون؟.... پس به کدامین سوی می‌روید؟ و به کجا می‌کشانندتان؟ در حالی که رایتهای هدایت برپاست، آیات الهی روشن است و منار این بنا نصب شده است. پس به کجا سرگردانتان می‌کنند! و چگونه به سرگردانی گرفتار آمده‌اید، در حالی که عترت پیامبرتان در میان شمایند؟ آنان که زمامداران حق‌اند و چهره‌های شاخص دین و زبانهای صدق. آنان را در نیکوترين جايگاههای قرآن جای دهيد. و برآبشور اينان درآيد؛ همان‌گونه که شتر تشهه به آبشور می‌رسد (با همان ولع و اشتياق). (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

۱۱. جايی که امام هدایت اين‌گونه روشن و دردمدانه و دلسوزانه راه نماید و دست گيرد، آيا نباید به شگفت آيد از مردمي که آن همه پیامبر و جانشين پیامبر را دیده‌اند و کلامشان را شنیده‌اند، اما نه به اين اقتدا می‌کنند و نه آن را پي می‌گيرند. به مطالب مشتبه عمل می‌کنند و در شهوتها به سير می‌پردازنند. نيك و بد را به محور خود می‌ستجند و در حل مشکلات، فقط به انديشه و رأي خود رجوع می‌کنند. اين همه نارسايی انديشه را نادide می‌گيرند، گويي که هر يك از آنها بر خود امام است! و کلام خود را رشته استوار می‌بیند و دستاويز محکم می‌داند! (نهج البلاغه، خطبه ۸۸)

۱۲. اينك، مايم و اين همه هشدار، مايم و اين همه تذکر مشفقاته که کلام پیامبرمان و خاندان معصومش ﷺ را ساده نگيريم و از کنار آن به آسانی نگذريم. در روایت و درایت آن بکوشيم و تشنجی جانهای فطرت بینان جهانیان به اين حقایق وحیانی را پاسخ دهيم.

اینك مايم و دردلی سخت جانسوز و جگرخراش از امام زمانمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، که کوه را می‌لرزاند، اگر جانی سوخته باشد و بخواهد در پرتو این سوختن، جهانی را بسازد.

حجت حی خدا در اين روزگار - عجل الله تعالى فرجه الشريف - به بيانی

در دمندانه فرمود:

قد آذانا جهاء الشيعة و حماوئهم و من دينه جناح البعوضة أرجح منه.

(احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷)

افراد نادان و احمق شیعه و کسانی که بال یک مگس را بر دین خود ترجیح می‌دهند، ما را آزار داده اند.

کجاست گوشی شنوا که این هشدار دلسوزانه را از آن پدر مهریان امّت بشنود، در رفتار خود بازنگری کند و از این راه -که امام زمانش را می‌آزاد - باز گردد؟ درد باید مرد سوز و مرد باید گام زن.



سخن مدیر مسئول